

فراز و فرود شعر فارسی در عصر صفوی

مهدی دشتی

چکیده:

در این مقاله تطور و شکل‌گیری شعر فارسی در شبه قاره هند بررسی شده است. مقاله تأکید دارد که زبان و ادب فارسی در هند پا به پای زبان و ادب فارسی در ایران حرکت می‌کرد و هر موج تحولی که در اینجا بوجود می‌آمد تا آن کرانه‌ها ادامه می‌یافت به گونه‌ای که در هند نیز سبک خراسانی و آذربایجانی و عراقی همپا و هماهنگ ایران زمین نفس می‌کشید.

روابط ایران و هند از دوران پیش از اسلام تا عصر صفویه نیز به اختصار، در مقاله مطرح شده است و براساس منابع و مأخذی چون سفرنامه ابن بطوطه به حضور ایرانیان در شبه قاره و گسترش آنان تا اندونزی حتی جزایر جاوه و سوماترا اشاره شده است. در عین حال، شکل‌گیری سبک هندی و نحوه مهاجرت شاعران از ایران به هند به دلیل سیاست‌های شاهان صفوی نیز در مقاله مطرح شده و ضمن آن، این نکته اساسی مورد بررسی و تأکید قرار گرفته که عصر صفوی، دوره انحطاط شعر رسمی فارسی و در مقابل، اوجگیری شعر والایی دینی است.

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود کاین شاهد بازاری و آن پرده‌نشین باشد
 «حافظ»

ایران و هند از دیرباز روابط فرهنگی، تجاری و سیاسی گسترده‌ای داشتند خاصه که این هر دو از نظر نژادی هم دارای اصلی واحد بودند. از دورهٔ هخامنشیان آثار این ارتباط دیده می‌شود.^۱ در دورهٔ ساسانیان، بخشهایی از هند، ساتراپ شاهزادگان ساسانی بود.^۲

با ظهور اسلام و فتح ایران به دست اعراب مسلمان، ایرانیان نیز به اسلام گرویدند و آنگاه همراه سپاه اسلام در اواخر قرن اول هجری به سمت هند خاصه جنوب آن عزیمت کردند و پس از فتح آن منطقه در آنجا ماندگار شدند.^۳ این امر موجب شد که ایرانیان نقش مهمی در ترویج اسلام در شبه قاره هند داشته‌باشند و همچنین زبان فارسی را نیز در آن منطقه رواج دهند^۴ با آغاز فتوحات سلطان محمود غزنوی در پنجاب و سند و گجرات و سپس با انتقال حکومت غزنویان از غزنه به لاهور، اسلام و زبان فارسی در هند از رونق بیشتری برخوردار گشت به نحوی که شهر لاهور از اواخر سدهٔ ۵ ق تا دوران سلطنت آخرین شاهان غزنوی، نزدیک به یک قرن، یکی از مراکز مهم شعر و ادب فارسی و فرهنگ اسلامی بود. عارف بزرگی چون علی بن عثمان هجویری مؤلف کشف‌المحجوب؛ نخستین کتاب مهم در تصوف به زبان فارسی، در اوایل این دوران در این شهر اقامت گزید و در مسجدی که بنا کرده بود به تعلیم و ارشاد اشتغال ورزید. در همین دوران دربار شاهان غزنوی محل اجتماع شاعران و ادیبان بود و کسانی چون نکتی لاهوری، ابوالعلاء عطاءبن یعقوب کاتب معروف به ناکوک، مسعود سعد

۱. نک به دانشنامهٔ جهان اسلام، ذیل بهار، ص ۶۹۵ و کلیات تاریخ تمدن ایران پیش از اسلام، عزیزالله بیات ۷ ص ۱۰۱.

۲. نک به مقالهٔ تأثیر و نفوذ شاهنامه در زبان و ادبیات پنجابی، شاهد چوهدری، مندرج در فرهنگ، کتاب هفتم، پائیز ۱۳۶۹ ش، ص ۴۱۶.

۳. منبع سابق، ص ۴۱۷ و نیز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۵۶۳ و ۵۶۷.

۴. منبع سابق، ص ۴۱۷ و نیز دانشنامهٔ جهان اسلام، ذیل بهار، ص ۶۹۵ و ۶۹۶.

سلمان و ابوالفرج رونی که جملگی از پیشاهنگان شعر فارسی در شبه‌قاره به شمار می‌روند، به دربار این سلاطین تعلق داشتند.^۱

زبان و ادب فارسی در هند پایه‌پای زبان و ادب فارسی در ایران حرکت می‌کرد و هر موج تحولی که در اینجا بوجود می‌آمد تا آن کرانه‌ها ادامه می‌یافت به گونه‌ای که در هند نیز سبک خراسانی و آذربایجانی و عراقی همپا و هماهنگ ایران زمین نفس می‌کشید.^۲

شاعران، نویسندگان و ادیبان هند در آغاز و تا ظهور بابریان در سده ۱۰ ق تقریباً همگی از مهاجران پارسی زبان و غالباً از مردم خراسان بزرگ بودند. کسانی چون فضل بخارائی، ضیاءالدین سجزی، سراجی خراسانی، محمد کاتب بلخی، خطیرالدین جرجانی، محمد عوفی، ضیاءالدین نخشی، بدرالدین چاچی، محمود گاوآن گیلانی، آذری طوسی و شمار دیگری از شاعران و نویسندگان وابسته به دربارهای دهلی، سند، کشمیر و دکن از مهاجران ایرانی بودند. تنها شخصیت برجسته و مهم در عالم ادب در این دوره که زادگاه او هند بود و تمامی عمر را در آنجا به سر برد، امیر خسرو دهلوی است. همچنان که پیش از این اشاره کردیم شعر و ادب فارسی در این دوران (قبل از ظهور صفویه در ایران و بابریان در هند) در حقیقت شاخه‌ای از ادبیات فارسی رایج در شهرهای ایران بود و از حدود شیوه‌ها و قالبها و مضامین و موضوعات معروف و مأنوس آن روزگار تجاوز نمی‌کرد. حتی امیرخسرو با آنکه از حدود هندوستان پا فراتر ننهاده بود در غزل از سعدی و عراقی و عطار پیروی می‌کرد و در داستان‌سرایی منظوم، راه و روش نظامی گنجوی را در پیش گرفته بود. نوآوری در کلام این شاعران اندک بود و در شعر امیرخسرو نیز از آوردن برخی تعبیرات و تشبیهات و استعارات چندان فراتر نمی‌رفت آنچه در کلام امیرخسرو و برخی دیگر از شاعران این دوره تا حدودی تازگی دارد، رنگ محلی و تصویرهایی از چگونگی زندگانی و آداب و احوال مردم بومی هند است.^۳

در این میان، مهاجرتها و رفت و آمدها، پیوسته میان ایران و هند و خاصه از جانب ایرانیان بسوی

۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۵۶۷. ۲. منبع سابق، ص ۵۶۸.

۳. همان منبع ص ۵۶۸ نیز بنگرید به شاعر آئینه‌ها، دکتر شفیع کدکنی ص ۹۴ و ۹۵.

هند وجود داشت که ابن بطوطه در قرن هشتم هجری به نحوی روایتگر آن است. او در مناطق مسلمان نشین هند همه جا از مردم ایران بسیار دیده و در این نواحی از دکن تا ملیبار تا سراندیپ و حتی جزایر جاوه و سوماترا همه جا واژه‌ها و تعبیرات فارسی و ایرانی می‌شنید چنانکه به معابد هندوان بدخانه، به سفره‌خانه، خوانچه، به جامه‌دان، بقشه (بقچه) می‌گفتند. پادشاه سیلان با ابن بطوطه فارسی سخن گفته و در طول راهی که به قدم‌گاه حضرت آدم (ع) در این جزیره (سیلان) منتهی می‌شد، اغلب منزلگاهها نامهای فارسی داشته‌است.^۱ با ظهور حافظ همهٔ مرزهای فارسی‌گویان ایران و هند مستخر شعر و غزل او شد منتهی یک سده پیش نگذشت که دورهٔ ابتدال و تکرار و انحطاط در ادب فارسی رخنمون گشت و از آنجا که هر فراز و فرودی که در ایران پیدا می‌شد انعکاس آن تا هند نیز نمایان می‌گشت در آنجا نیز همین فرود و نزول پیداشد.^۲ قبل از ظهور دولت صفویه، مکتب وقوع به عنوان نوعی واکنش در قبال ابتدالی که مذکور افتاد، ظاهر شد^۳ و با ظهور دولت صفویه شعری که نمونه‌های آن به طور محدود از خاقانی و نظامی تا حافظ دیده‌می‌شود این بار با بسامدی بالا که پیدایی سبکی تازه را نوید می‌داد جلوه‌گر شد.^۴ بروز و ظهور این مکتب ربطی به تشیع صفویه و رفتن شاعران ما به هند نداشت. چرا که همانگونه که قبلاً گفتیم اولاً از سده‌های پیشین موج مهاجرات شاعران و ادیبان و نویسندگان بسیاری به هند آغاز شده بود. ثانیاً دلیل اصلی پیدایی این سبک ابتدالی بود که گریبانگیر شعر دورهٔ تیموری شده بود لذا شاعران می‌کوشیدند تا با طرزی نو هوایی تازه به شعر فارسی بدمند.

بنابراین حتی اگر تشیع هم با ظهور صفویه رسمیت نمی‌یافت و دربار ایران نیز مانند دربار هند به شعر مدحی روی خوش نشان می‌داد باز هم این سبک جلوه‌گر می‌شد چنانکه در هند هم پس از دورهٔ

۱. دائرةالمعروف بزرگ اسلام، ج ۸، ص ۵۶۷ و نیز بنگرید به دانشنامهٔ جهان اسلام ذیل بهار ص ۶۹۵-۶۹۶.

۲. هفتاد سخن، دکتر پرویز ناتل خانلری، ج ۳، ص ۱۳۰.

۳. منبع سابق، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۴. شاعر آئینه‌ها دکتر شفیع کدکنی، ص ۱۶ و ۳۹ و ۴۰.

سلاطین بابری، علی رغم قطع همه آن صلوات و دهشهایی که از جانب ایشان به شاعران می شد که گاه شاعر از شدت خوشحالی قالب تهی می کرد.^۱ باز این سبک به حیات خویش ادامه داد و هنوز که هنوز است در آن خطه حضور دارد و نه تنها در شبه قاره که در افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان نیز زنده است و مردم به همان اندازه که حافظ می خوانند و لذت می برند بیدل و صائب می خوانند و مسحور می شوند^۲ و تنها در ایران بود که سبک هندی پس از دو سده روبه افول گذارد و فرصت را به مرتجعان سپرد.^۳

نکته دیگر اینکه بسیاری از شعرای سبک هندی علی رغم وجود صفویه که به شعر مدحی رغبتی نشان نمی دادند، در ایران ماندند و اصلاً به هند نرفتند و یا خیلی زود از آن مراجعت کردند^۴ و این سبک را ادامه گر شدند. پس رفتن به هند نیز در این ماجرا تأثیری نداشت و اگر هم داشت در حد علت معده بود نه موجه.

و اما صفویه در باب شعر، هم نیاز داشتند و هم تمایل و هم وقت و ذوق. منتهی نه به شعر مدحی درباری یا شعری که شاعرانش عمدتاً عوام باشند و مدرسه و خانقاه نادیده^۵ که ضمن بقالی و بتایی و نعلگری و سوزنگری و خرده فروشی و کفشگری و علفی^۶ در قهوه خانه ها بنشینند^۷ و با دقت در زندگی روزمره مردم، تجربیاتی عینی را برگزینند و از آن حکمی کلی و ذهنی بیرون کشند و در قالب اسلوب معادله همراه با دیگر خصائصی که سبک هندی را می سازد، مطرح سازند.^۸ بلکه صفویه

۱. مجمع الخواص صادقی کتابدار، ص ۷۸. ۲. شاعر آئینه ها، دکتر شفیعی کدکنی، ص ۹۵ و ۹۶.

۳. منبع سابق، ص ۹۵ و هفتاد سخن، دکتر نائل خانلری، ص ۱۲۹.

۴. نک به تاریخ ادبیات صفا، ج ۵، بخش ۲. ۵. سیری در شعر فارسی، استاد زرین کوب، ص ۴۱.

۶. نقد ادبی، استاد عبدالحسین زرین کوب، ج ۱، ص ۲۵۵.

۷. نک به مقاله شاعران قهوه خانه، دکتر محمد جعفر باحقی، مجله دانشکده ادبیات مشهد.

۸. برای آشنایی با خصوصیات سبک هندی بنگرید به شاعر آئینه ها، دکتر شفیعی کدکنی، ص ۳۷ و ۷۳ و هفتاد

سخن، دکتر نائل خانلری، ص ۱۳۲ و ۱۴۸ و سبک هندی و کلیم کاشانی، شمس لنگرودی، ص ۵۴ - ۹۸.

شعری را می‌خواستند که پایه‌های ایده‌لوژیک حکومت تازه تأسیس‌شان را تحکیم کند و آن هم چیزی نبود جز شعر دین. ^۱ البته شاهان صفوی خود نیز اهل ذوق بودند چنانکه شاه اسماعیل شعر می‌گفت و «خطائی» تخلص می‌کرد و با شاه عباس که علاوه بر ذوق آزمایی ^۲ منصب ملک‌الشعرائی را هم در دربار تأسیس کرد. ^۳ به شاعران صله می‌داد ^۴ و بدیشان حرمت می‌نهاد. ^۵ علاوه بر شعر، صفویه به نثر هم توجه داشتند. نثری که بتواند همان نقش سابق‌الذکر را ایفا نماید. لذا از علمای دینی خواستند که کتابهایشان را به فارسی هم بنویسند ^۶ و این یکی از عمده‌ترین علل نوشته شدن کتب کلامی، حدیثی، فقهی، تفسیری و... به زبان فارسی و نیز ترجمه متون دینی از عربی به فارسی در عهد صفویه بود. ^۷

صفویه به زندگی مادی مردم و امور رفاهی و ترقی معاش ایشان نیز متوجه بودند چنانکه به نوشته اهل تاریخ ^۸ و نیز خارجیانی که در آن زمان از ایران دیدن کرده‌اند. رفاه و ترقی که در ایران دیده می‌شد در هیچ عهدی سابقه نداشت. ^۹ مردم هر روز صبح ابتدا به مدارس و مکاتب می‌رفتند و پس از

۱. در مورد عنایت خاص صفویه به تشیع بنگرید به کتاب علامه مجلسی، حسن طارمی، ص ۳۲ و ۳۳ و ۴۸.

۲. سیاحتنامه شاردن، ج ۲، ص ۴۴۲.

۳. کلیات صائب، مقدمه امیری فیروزکوهی، ص ۹ و ۱۰ و ۱۱.

۴. کلمات الشعراء، سرخوش، ص ۱۰. ۵. شعر العجم، شبلی نعمانی، ج ۳، ص ۳.

۶. علامه مجلسی، حسن طارمی، ص ۹۰ و ۹۱ و یا نوشت ص ۹۱.

۷. منبع سابق، ص ۹۲ و ۹۳ و حاشیه ص ۹۲ و ۹۵ و نیز بنگرید به کتاب علل برافتادن صفویان، رسول جعفریان، ص ۳۷۷ به بعد.

۸. برای نمونه بنگرید به سیاست و اقتصاد در عصر صفوی، استاد دکتر باستانی پاریزی ص ۱۱۴ و دین و مذهب در عصر صفوی، مریم میراحمدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.

۹. برای نمونه نک به سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، به تصحیح دکتر حمید شیرانی، جاهای مختلف آن بویژه کتاب چهارم و پنجم از ص ۳۵۷ به بعد.

تحصیل علم به کار و کسب معاش می‌پرداختند، تجارت پر رونق بود و شادی و شادکامی در چهره‌ها هویدا. لذا در عصر صفوی با بهبود زندگی مادی و معنوی مردم، ضمن حضور اشعار سبک هندی، شاهد کمال و تعالی شعر دینی هستیم که نه قبل از این دوره و نه پس از آن به این مرحله از کمال نرسید و ربطی هم به سبک هندی و فراز و فرودهای آن ندارد.^۱

البته شاعران سبک هندی نیز هرگاه شعر دینی ارزشمندی می‌گفتند مورد توجه قرار می‌گرفتند.^۲ لکن در وقتی که اسپر بنگ و افیون و تریاک یا باده خام خویش بودند و در رنج و یاسی بی‌معنی دست و پا می‌زدند دیگر در دربار شاه شادی خوار هم جایی نداشتند.^۳

به هر ترتیب، داستان سبک هندی از شعر دینی جداست و این جدایی تا بدانجاست که یکی از ممیزات سبک هندی را خالی بودن آن از مضامین قرآنی دانسته‌اند^۴ و اگر در هر جا ذکری از انحطاط شعر در ایندوره می‌شود مراد نه شعر دینی که همان سروده‌های به سبک هندی است که پس از فرار از ابتدال سابق به ابتدالی لاحق درافتاد. ابتدالی که بروز و ظهورش در شعر معاصر نیز یکی از عوامل اصلی سستی این شعر گشته است.^۵ البته سبک هندی در خارج از ایران چنانکه قبلاً نیز گفتیم در هند و پاکستان و افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان، هنوز زنده است و به حیات خویش ادامه می‌دهد.^۶

۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مقاله دکتر آذرنوش ذیل ادب دینی و نیز همان منبع ج ۸، ص ۴۹۴، مقاله استاد عبدالحسین زرین‌کوب و مرثیه‌سرایی در ایران، عبدالرضا افسری کرمانی، ص ۱۱۰ و چند مرثیه از شاعران پارسی‌گوی، دکتر ابوالقاسم رادفر، ص ۱۲.

۲. مثلاً محتشم کاشانی، نک به تاریخ ادبیات صفا، ج ۵ بخش ۲، ص ۷۹۴.

۳. سبک هندی و شعر کلیم، شمس لنگرودی، ص ۹۴.

۴. نک به منبع سابق، ص ۸۸.

۵. شاعر آئینه‌ها، دکتر شفیع کدکنی، ص ۱۸ و ۳۰، ۳۱.

۶. منبع سابق، ص ۹۰، ۹۵ و ۹۶ و نیز تاریخ ادبیات صفا، ج ۵، بخش ۲، ص ۱۲۷۸.